

شیخ آقابزرگ تهرانی

۴



۱۳۷۳ ■
دلیل ما

محمد رضا حکیمی برخی آثار را در ذکر احوالات و آرای برخی بزرگان شیعی نوشت. یکی از این گونه آثار او، کتابی است که در وصف آقابزرگ تهرانی به رشته تحریر درآورده است. محمد رضا حکیمی، پیشتر کتاب الذریعه که شیخ آقابزرگ نگاشته بود را پسندیده و مورد توجه‌های مکرر خود قرار داده بود. الذریعه، دایره‌المعارفی در فرهنگ شیعی است که تلاش کم‌نظیری در معرفی تشیع به شمار می‌رود.

مکتب تفکیک

۵

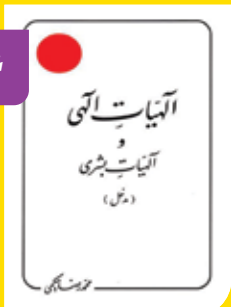


۱۳۷۵ ■
دلیل ما

یکی از اصلی‌ترین ایده‌ها و کتاب‌های محمد رضا حکیمی، مکتب تفکیک است. حکیمی در این کتاب به تفسیر دیدگاه‌ها در خصوص مکتب تفکیک پرداخته است. همچنین بزرگان این مکتب را معرفی کرده و از روش فکری آنها سخن به میان آورده است. او سیدموسی زرابادی، میرزامهدی اصفهانی و مجتبی قزوینی را به عنوان سه رکن اصلی مکتب تفکیک معرفی کرده و درباره آنها سخن گفته است.

الهیات الهی و الهیات بشری

۶



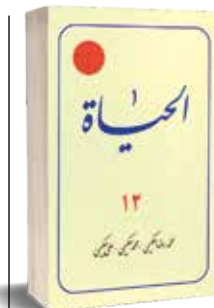
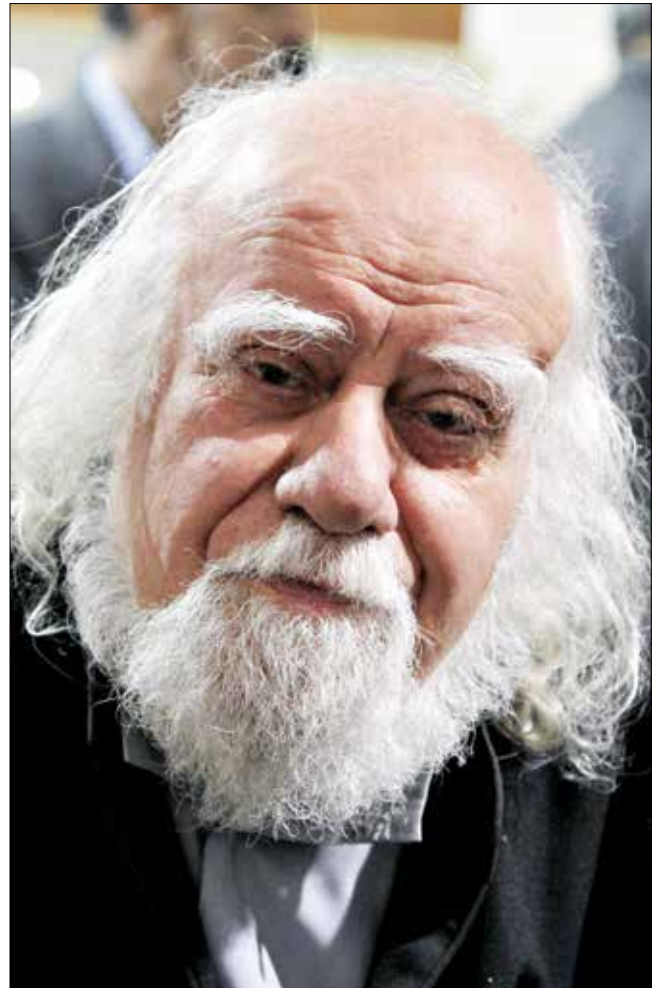
۱۳۸۰ ■
دلیل ما

حکیمی برای تبیین موضع خود در خصوص تفکیک و بسط بیشتر این نظریه، کتاب الهیات الهی و الهیات بشری را هم نگاشت. وی در این کتاب بر آن است که معارف قرآنی و علوم محمدی و تعالیم اوصیایی یعنی مکتب قرآن و اهل‌الذکر یا به تعبیر دیگر مکتب تقلین، در ذات خویش و با اصول و مبانی خویش همه‌گونه استقلال مبنایی دارد و از کمال انسجام و غنای معارفی و استحکام ساختاری تام برخوردار است.

می‌داند. حکیمی در فصل پنجم و آخر کتاب به سراغ عدالت‌طلبی می‌رود. وی شیرازه و خروجی بحث خود را عدالت‌خواهی به عنوان اصل مهم توحیدی قرار می‌دهد و آن را واجبی بنیادین که مایه حیات دیگر تکلیف‌ها و احکام است، قلمداد می‌کند «العدل حیه الاحکام».

حکیمی در جمع‌بندی مباحث پیشین بنابر فرمایش نبوی اصلاح امت را در گروی اصلاح دوم صنف می‌داند: فقها و امرا، و این دو صنف را بیش از همه موظف به تقید و اهتمام به اجرا و پذیرفتن عدالت قلمداد می‌کند. او سپس به سراغ تعبیری با عنوان «زندگی قطره‌ای» می‌رود و از افرادی نام می‌برد که تنها به آسایش حداقلی خود و اطرافیان خویش اکتفا می‌کنند و اهمیتی برای وضع دیگران قائل نیستند. حکیمی «زندگی قطره‌ای» را در سیره معصوم منکوب و مطرود به حساب می‌آورد و آن را در مقابل «زندگی دریایی» قرار می‌دهد که انسان را بزرگ‌تر و گسترده‌تر از فهم و بنیه خود و اطرافیانش در نظر می‌گیرد و آسایش همه را آسایش خود می‌شمارد. حکیمی عدالت‌طلبی را عامل بزرگ اصلاح، «الرعیه لایصلحها الا العدل»، و راه رسیدن به تقوا برمی‌شمارد «اعدلوا هو اقرب للتقوی». او در یکی از جمع‌بندی‌های پایانی خویش به سراغ رابطه اصلاح و عدالت می‌رود، و اصلاح در مدار عدالت را حقیقت انتظار برمی‌شمارد. حکیمی در انتهای کتاب، طاغوت اقتصادی را بر خلاف طاغوت سیاسی مستحکم و پابرجا می‌داند و نسبت به حضور آن از جهت فروپاشی اقتصادی مردم هشدار می‌دهد. حکیمی این کتاب را هم مانند بسیاری از دست‌نوشته‌های خویش با آمل و آرزوها و دعاهایی که مضامین فکری و اعتقادی وی را نمایان می‌سازد، به پایان می‌برد.

«گزارش» بخشی از روند فکری محمد رضا حکیمی است. روندی که ذیل «الحیاه» تعریف می‌شود و در پی بیرون کشیدن مضامین معرفتی از دل قرآن و سنت است، با محوریت عدالت. حکیمی نگاهی متعصبانه و سرسختانه، در عین حال بسیار روتین و سردستانه به عدالت دارد و نگاه او به این مقوله حیاتی بشری بیشتر در حوزه مساوات و توزیع قرار می‌گیرد تا دسته‌بندی یک مفهوم بنیادین بشری، که صاحب ساختاری پیچیده و درهم‌تنیده است. حکیمی صرف تساوی در توزیع امکانات و سرمایه‌های بیت‌المال، و قرار دادن سقف، جهت برخورداری از منابع و ثروت در دل تحدید مالکیت را گره‌گشایی کلاف سردرگم تبعیض و نتیجه خانمان برانداز آن یعنی فقر می‌داند. او به شرط لازم تحقق عدالت یعنی پرهیز از تبعیض می‌پردازد اما در مورد شروط کافی تحقق عدالت به عنوان یک بنای مستحکم مشتمل بر برآوردسازی مساوات و برابری، در عین در نظر گرفتن شایستگی ساکت است. رگه‌های سوسیالیستی اندیشه‌های حکیمی در برداشته‌های چپ‌گرایانه وی از قرآن و سنت مشهود است. آنچه نگاه امثال حکیمی را نگاهی ابتر و ناقص می‌سازد، در نظر گرفتن مقدمات، بدون در نظر گرفتن روند تخصصی اجرا و سپس نتیجه گرفتن خروجی آن مقدمات به عنوان وحی منزل و سنت لاتغیر است. تجلیل از زحمات و استقامت حکیمی، و دنیا‌گریزی در عین امکان آن سبب نمی‌شود که مخاطب چشم خویش را روی این نقص جدی و دنباله‌ناتام اندیشه‌های وی بیندازد. تاریخ مملو از نسخه‌هایی است که در عین شرافت محتوا به سرنوشت‌هایی شوم و تلخ منتهی شده‌اند؛ نسخه‌هایی که در میانه راه، سیری کاملاً متفاوت با انگیزه‌ها و اعتبار اولیه در پیش گرفته‌اند. نگاه حکیمی به عدالت اگر همراه با در نظر گرفتن مختصات فنی و تخصصی مسیر نشود، بعید نیست که به همان سرنوشت پیش‌گفته دچار شود.



او بزرگ‌ترین مشکل انسان در طول تاریخ کهن زندگی وی را ظلم اقتصادی، نه ظلم سیاسی یا اجتماعی می‌داند زیرا معتقد است این دو ظلم تابع ظلم اقتصادی است و این مبارزه گسترده و عمیق قرآن با متکثران و مترفان به جهت اهمیت ابعاد این خطر بزرگ است که شش‌پاره جامعه انسانی را تهدید می‌کند. حکیمی با ادبیات تهییج‌گر خاص خود می‌نویسد: علمای اسلام باید در مخالفت و سازش‌ناپذیری با قدرتمندان اقتصادی و طاغوتان مالی (همانند طاغوتان سیاسی) به پیامبران اقتدا کنند و برای گرفتن حقوق محرومان و بازگرداندن اموال غصب‌شده بر صاحبان آنها به مبارزه برخیزند تا توده‌های ستم‌کشیده و فراموش‌شده بتوانند در سایه این احقاق حقوق فرایض الهی را از نماز و روزه و حج و سایر احکام به صورت صحیح به جای آورند و فرزندان خود را دور از زبان‌های فقر و کمبود چنان تربیت کنند که مورد رضای خدا و رسول باشد. حکیمی تکاثر مالی که سرمایه‌داری معاصر یکی از اشکال آن است و اترافی‌گری در زندگی را موجب وابستگی اقتصادی و ویران شدن بنیان استقلال سرزمینی به حساب می‌آورد و بنا بر اصل قرآنی «و لئن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً» وظیفه مسلمانان را نجات‌بخشی سرزمین‌ها، جوامع، کشورها و حکومت‌های اسلامی از چنگال سیطره اقتصادی تکاثری قلمداد می‌کند. وی سپس با آوردن مصادیقی متعدد هر مجتهدی را که در پی صدور فتوای اقتصادی‌ست، به بررسی و تحلیل امور یادشده که در راس آنها بستن گلوگاه‌های اسراف است، فرامی‌خواند و این نکته را گوشزد می‌شود که نفقه یا همان درک و واریسی عالمانه و اجتهاد در مسائل نوپیدای اقتصادی (حوادث واقعه اقتصادی) از تفقه و اجتهاد در مسائل قدیمی و معروف مالکیت کاملاً متمایز است؛ چنان‌که ممکن است مجتهدی فاضل در مسائل متعارف فقهی مورد یادشده مجتهد نباشد. حکیمی در پایان این فصل چهار ویژگی کلی انقلابی‌گری سستی ناشناس، وسیع‌اندیشی غیرمرتجعانه، موضع‌گیری توأم با قاطعیت و قرآن‌گرایی سخت‌کوشانه را شرط لازم متصدیان و مسئولان در هر صنف و طبقه

برخیزند